

فصلنامه تاریخ اسلام
 سال سیزدهم، شماره سوم، پاییز
 1391، شماره مسلسل 51

نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره اهداف غزوات و سرایای پیامبر اعظم (ص) از منظر اسناد تاریخی

تاریخ دریافت: 91/3/13

تاریخ تأیید: 91/8/27

دکتر حسین عبدالحمیدی*
 هادی اکبری**

اهداف پیامبر اکرم (ص) از غزوات و سرایای مسئله‌ای مورد توجه مستشرقان و اندیشمندان غیر مسلمان است که آثار فراوانی درباره آن خلق کرده‌اند. بیشتر مستشرقان اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) را مادی و در راستای جنگ‌ها و غارت‌های بدوی و سلطه سیاسی و اقتصادی پیامبر (ص) می‌دانند. این مقاله پس از بیان طبقه‌بندی شده سخنان مستشرقان، دیدگاه آنان را از منظر تاریخی ارزیابی می‌کند و با استناد به اسناد تاریخی نشان می‌دهد که جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) با انگیزه دفاع از اسلام و مسلمانان و با اهداف الهی و انسانی انجام گرفته و منزه از اتهام‌هایی است که مستشرقان درباره آن حضرت (ص) بیان کرده‌اند.

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

** دانش‌پژوه ارشد تاریخ اسلام.

واژه های کلیدی: حضرت محمد ﷺ، غزوات، سرایا، مستشرقان، تاریخ صدر

اسلام.

مقدمه

مستشرقان درباره جنگ‌های رسول خدا ﷺ و اهداف آن نظر واحدی ندارند. برخی از آنان با بررسی منصفانه اسناد و منابع تاریخی، تحلیل نسبتاً قابل قبولی ارائه کردند. ایشان جنگ‌های عصر پیامبر اکرم ﷺ را امری ضروری برای حیات اسلام و مسلمانان دانسته‌اند اما گروه دیگری از مستشرقان، اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ را مادی و با انگیزه خشونت طلبی و به دست آوردن غنایم، تفسیر و تحلیل کرده‌اند.

اظهارات مستشرقان درباره جنگ‌های عصر پیامبر اکرم ﷺ را با دو شیوه می‌توان نقد و

ارزیابی کرد:

1. با مبانی نظری اسلام؛ یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ را به عنوان نقشه راه حضرت ﷺ

مورد سنجش قرار دهیم.

2. بر اساس اسناد تاریخی، آرای آنان را ارزیابی کنیم.

در این مقاله با شیوه دوم؛ مسئله را بررسی می‌کنیم. مقصود از مستشرقان در این مقاله، ساکنان مغرب زمین هستند که درباره شرق و اسلام مطالعاتی دارند و اظهار نظر کرده‌اند.¹

اهداف جنگ‌های پیامبر ﷺ از منظر مستشرقان

به طور کلی می‌توان آرای مستشرقان درباره اهداف غزوات و سریه‌های عصر پیامبر

اکرم ﷺ را در پنج قسمت دسته‌بندی کرد:

1. تأمین زندگی و معیشت مسلمانان

برخی از مستشرقان جهاد را راهکاری می‌دانند که پیامبر اکرم ﷺ برای نجات پیروان

خود از فقر و تنگ‌دستی ارائه کرد. نویسنده مقاله *پیامبر اسلام در دائرة المعارف آمریکانا* در

این باره می نویسد:

محمد⁶ به زودی با ضرورت تأمین معاش پیروان خود که از مکه گریخته بودند و اکنون مهاجران نامیده می شدند و هم چنین تازه مسلمانان که در مدینه، انصار (یاوران) نامیده می شدند مواجه گردید. محمد⁶ برای تأمین نیازهای آنها، قطع طریق کردن کاروان را که در راه بازگشت از سوریه بود مشروع دانست... پیروزی در بدر قدرت دنیوی اسلام را بنا نهاد از این پس، اسلام وضع نظامی مستحکمی یافت. سال بعد ابوسفیان برای جبران شکست لشکر کشید.^۲

ویلیام مونتگمری وات پیروزی های سریع مسلمانان را نه به منظور گسترش اسلام، بلکه برای کسب غنایم جنگی می داند. وی که از دوران پیروزی های مسلمانان در جهان به دوران سیادت طلبی مسلمانان تعبیر می کند، ضمن رد تلاش های نویسندگان مسلمان در رد این دیدگاه، به صراحت بیان می کند که لشکر کشی های مسلمانان برای کسب غنایم بوده است و اتفاق های دوران پیامبر⁶ نیز آن را تأیید می کند.

وی ضمن به کار بردن واژه رزیه (به معنای خسارت و مصیبت) به جای «غزوه» و «سریه» یادآور می شود که این گونه حملات در میان قبایل عرب بادیه نشین، عملی رایج بوده است و از آن جایی که هدف از آن به دست آوردن مال بوده است، کمتر افراد در آن کشته می شده اند. بنابراین برای اعراب بادیه نشین به صورت یک ارزش درآمده بود.

محمد⁶ پس از آن که قبایل مختلف شبه جزیره عربستان را متحد کرد، برای این که جلوی دست اندازی های قبایل بر یک دیگر را بگیرد و راهی برای رهایی انرژی متراکم حمله و هجوم آنان پیدا کند، در سال های پایانی حیاتش، برنامه حمله به سرزمین ها و قبایل دیگر را سامان داد که این امر در زمان خلافت عمر به جنگ های منظم میان مسلمانان و ارتش های بیزانس و ساسانی منجر گردید.^۳

هم چنین نویسنده کتاب تمدن قرون وسطا نیز علت اصلی جنگ های صدر اسلام را

فقر مسلمانان و نیازمندی‌های مادی آنان می‌داند.^۴ توماس آرنولد می‌نویسد:

روحیه پست مادی و علاقه اعراب برای به چنگ آوردن غنائم، عامل اصلی و نیروی اساسی به پا دارنده پیروزی‌هایشان بوده است؛ زیرا اعراب اقوام صاحب پشتکار و سخت کوش‌اند. این قوم برای فرار از مشکل گرسنگی نیازمند ترک صحرای خشک و رسیدن به اراضی پر ثروت و مرفه مجاور خویش بودند.^۵

افرادی چون ایرام لاپیدوس^۶ و ستانلی لان بول^۷ نیز همین دیدگاه را درباره جنگ‌های پیامبر اکرم6 دارند.

2. اشباع روحیه جنگ‌طلبی تازه مسلمانان
 برخی از مستشرقان، دستور جهاد به وسیله پیامبر6 را پاسخی می‌دانند به میل جنگ‌طلبی و غارت‌گری که در وجود تازه مسلمانان حجاز وجود داشت. نویسنده فصل زندگی پیامبر6 در تاریخ اسلام کمبریج در تحلیل خود از جهاد می‌نویسد:

غزوه و جمع آن مغازی، عادت و پیشه مرد عرب چادر نشین، در واقع نوعی ورزش محسوب می‌شد. قبل از اسلام، معمول‌ترین هدف این جنگ‌ها ربودن گوسفند و شتر گروه‌های معارض بود.^۸

سپس وی با اشاره به برخی از جنگ‌های صدر اسلام می‌نویسد:

بسیاری از صحراگردان و شهرنشینان، به دلایل سیاسی و یا غیر دینی هم‌چون میل به جمع‌آوری غنائم، به این دولت پیوستند.^۹

و چنین ادامه می‌دهد:

او (محمد6) طبیعتاً خواهان آن بود که پیروانش با هم در صلح و صفا زندگی کنند اما از آن‌جا که توان اعراب، بیشتر در جنگ‌های ضد دیگر قبایل صرف می‌شد، در نتیجه باید جای‌گزینی پیدا می‌شد تا این انرژی صرف آن گردد. این

جای‌گزینی از پیش در مفهوم جهاد یا جنگ مقدس نهفته بود، امری که اساساً

شامل یک غزوه بود و شامل کسب غنائم نیز می‌شد.^{۱۰}

و در جای دیگر به عنوان دست‌آورد محمد^ﷺ می‌نویسد:

به منظور جلوگیری از متلاشی شدن جامعه، آن هم به سبب قدرت جنگ

افروزانه آنان، پیامبر^ﷺ تفکر جهاد را مطرح کرد.^{۱۱}

مونتگمری وات در مجموعه گفتارهایی که از وی با عنوان تأثیر اسلام بر اروپای

قرون وسطا منتشر شده است می‌نویسد:

حمله مسلمانان... شکل دیگری از غارت‌های بدوی بود که قبایل عرب قرن‌ها

به آن خو گرفته بودند.^{۱۲}

3. اعمال خشونت بر غیر مسلمانان و گسترش اسلام

برخی از مستشرقان، اسلام را دین خشونت می‌دانند که برای سرکوب پیروان ادیان

دیگر و گسترش اسلام، جهاد را مطرح کرده است. دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی (1711

- 1776 م) در رساله خود درباره تاریخ طبیعی دین در فصل مقایسه ادیان در این باره

می‌نویسد:

اسلام از ابتدا با اصول سخت‌گیری بیشتر و خون‌ریزی شروع کرد حتی

امروز هم اگرچه آتشی بر سر پیروان ادیان دیگر نمی‌ریزد، آنها را از لعنت و

وعده جنگ بی‌نصیب نمی‌گذارد.^{۱۳}

هامبرت رومی^{۱۴} می‌گوید:

آنان (مسلمانان) درباره دین خود تا آن جا جدی بودند که هر کجا که به

قدرت می‌رسیدند، بدون هیچ ترحمی به کشتار کسانی که علیه دین آنان تبلیغ

می‌کردند اقدام می‌کردند.^{۱۵}

یکی دیگر از مستشرقان انگلیسی به نام بازورت به توضیح واژه جهاد پرداخته و در سخنانی که گویی خود آن را وضع کرده است، درباره این واژه می‌نویسد:

جهاد واژه‌ای است عربی و به معنای مبارزه شرعی است. جهاد که به عنوان تکلیفی دینی بر دوش همه پیروان [حضرت] محمد⁶ نهاده شده، بر این مفهوم استوار است که چون دین اسلام دارای اعتبار جهان شمول است، باید حتی اگر لازم باشد به زور اسلحه، در بین همه افراد بشر انتشار یابد. او در ادامه سخنان خود می‌نویسد: در اسلام سنتی، جهاد می‌بایست علیه اهل کتاب (یعنی متولیان مقتدر کتب مقدس و برتر از همه یهودیان و مسیحیان) و نیز علیه مشرکان ترتیب داده شود تا به اقتدار اسلام گردن نهند و به اسلام بگروند.^{۱۶}

4. انتقام و تسویه حساب با مخالفان


برخی از مستشرقان، هدف غزوات و سریه‌ها را انتقام مسلمانان از اهل مکه می‌دانند که آنان را از شهر و دیارشان بیرون کرده بودند. نویسنده مقاله محمد⁶ پیامبر اسلام در دایرة المعارف اسلام لیدن در این باره می‌نویسد:

ارتقای مکه به مرکز اسلام، وظیفه جدیدی برعهده پیامبر نهاد که مسلماً وی آن را پیش‌بینی کرده بود. هنگامی که زیارت اماکن مقدس در مکه و اطراف آن برای مسلمانان واجب شد، آنان ناگزیر شدند تا راهی برای ورود به سرزمین مقدس بیابند که از آن اخراج شده بودند. (حج 22، 25). از آن جا که دست‌یابی به یک توافق‌نامه صلح‌آمیز، غیر ممکن به نظر می‌رسید، لازم بود ورود به مکه با توسل به زور انجام گیرد. پیامبر نیز باید با مردم مکه تسویه حساب می‌کرد؛ زیرا آنان با بیرون راندن او از شهر، در نظر جهانیان بر او غلبه یافته بودند و عذابی که مکرراً به ایشان وعده داده بود - که تا حدی به شکل مجازات کلیشه

بی‌دینان در «داستان‌های عذاب» بوده - تحقق نیافته بود. این مسئله موجب صدور فرمان الهی جدیدی گردید که در متون سیره با عنوان «اجازه جنگ» با مشرکان، از آن یاد شده است. انصار متعهد شده بودند تنها در صورتی که پیامبر 6 آماج حمله قرار گیرد، از او دفاع کنند، و تجار مکه مایل نبودند با آغاز جنگ، در حق او لطفی کنند. مهاجرین برای جنگیدن پیمان نبسته بودند، و بسیار برخلاف احساسات‌شان بود که به منزله اهالی مکه با اعضای قبیله خود و خویشاوندان هم خونشان بچنگند. از آیات قرآن که پیروان محمد 6 را به شدت در این باره ملامت می‌کند (بقره 2) 216؛ حج (22) 38 و آیات بعد و غیره) می‌توان فهمید که مخالفت آنان تا چه حد باعث رنجش محمد 6 شد.^{۱۷}

5. دفاع از اسلام و مسلمانان

مستشرقان واقع‌نگر، جنگ‌های صدر اسلام را امری اجتناب‌ناپذیر برای حیات مسلمانان و اسلام می‌دانند. جان دیون پورت، نویسنده کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» ضمن تشبیه رفتار پیامبر 6 به رفتار حضرت موسی □ برای تبلیغ آیین آسمانی خویش، اتهام نشر اسلام با زور و شمشیر از سوی حضرت محمد 6 را رد می‌کند. او می‌نویسد:

همان‌گونه که حضرت موسی تبارع و ناشر قانون بود برای نجات بنی اسرائیل از مصر به زور و قدرت متوسل شد و اگر چنین کاری نمی‌کرد به یقین نمی‌توانست قومش را نجات دهد. با این حال تا کنون هیچ کسی یافت نشده که آن حضرت را متهم به جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی کند.

حضرت محمد 6 نیز برای وحدت جوامع پراکنده شبه جزیره عربستان که به قبایل متعدد تقسیم بودند و اغلب با یک‌دیگر در حال نزاع و جدال بودند راه

دیگری نداشت جز این که به عنوان راهنما و سردار آنها قیام کند و از قدرت نظامی استفاده نماید. در هر حال وضع و رفتار پیامبر **ص** طوری بود که به کلی او را از تهمت جاه طلبی منزّه نگاه می داشت.^{۱۸}

ام. ساواری (M. savary) فرانسوی در کتاب «محمد، ستاره‌ای که در مکه درخشید»^{۱۹} ضمن رد ادعای جنگ طلبی پیامبر **ص**، به دفاع از جهاد مسلحانه آن حضرت **ص** می پردازد. وی عقیده دارد که پیامبر **ص** هرگز نمی خواست جنگ کند و تا می توانست از جنگ دوری می کرد. تنها زمانی آن حضرت **ص** به جهاد مسلحانه روی می آورد که:

1. زبان و منطق نیرومند اسلام به علت تعصب‌های جاهلانه و خشک مردم سودمند نبود.

2. پیروان او از روش‌های سیاسی خود به علت کارشکنی احزاب مخالف، مانند کفار و یهودیان کاری از پیش نمی بردند.

3. جایی که آبرو و شرافت مسلمانان در خطر می افتاد.

این نویسنده فرانسوی در ادامه می نویسد:

در هر عصر و زمانی دفاع از عقیده و ایمان شایسته و پسندیده است و

محمد **ص** نیز در راه خدا و برای دفاع از مسلمانان به جهاد می پرداخت و جنگ در

چنین صورتی جهاد انسانی است.^{۲۰}

آر. اف. بودلی (R. F Boodli) در کتاب «الرسول، حیاة محمد» برای دفاع از

پیامبر 6 و رد تهمت جنگ طلبی از آن حضرت 6 می نویسد:

انتقاد کنندگان بر محمد 6 ایراد می گیرند که او آتش جنگ را دامن می زند و در این باره بعضی از تاریخ نویسان بسیار قلم فرسایی می کنند. به خیال این که تنها محمد این نوع جنگ ها را به وجود آورد. این تاریخ نویسان فراموش کرده اند که در دنیا سبب اساسی برای جنگ ها مذاهب و ادیان دیگرند.

(و این اختصاص به اسلام ندارد.) اگر محمد 6 تورات را می خواند، می دید موسی جنگ های مقدسی را به راه انداخته که دو هزار سال قبل از جنگ های محمد بر پا شدند. اگر کمی بیشتر تورات را مطالعه می کرد، می دید پادشاهان بنی اسرائیل بیش از او برای دفاع از عقاید خود می جنگیدند و خواهد دید که عبرانی های قدیم برای جنگ های دینی خود قوانین مذهبی گذراندند که هیچ قابل قیاس با قوانین امروز نیست. محمد تشنه خون ریزی نبود. او به اسیر اجازه انتخاب می داد تا این که یا جزیه بدهد و یا اسلام را قبول کند.^{۲۱}

تأملاتی درباره دیدگاه مستشرقان

خاورشناسان بر خلاف واقعیت های تاریخی و بدون ارائه اسناد قابل قبول، تمام جنگ های صدر اسلام را هجومی گرفته و در صدد توجیه اهداف و انگیزه مسلمانان از این جنگ ها بر آمده اند که این برخلاف واقعیت های تاریخی است. علاوه بر این که آرای مستشرقان با آنچه در اصلی ترین متن دینی مسلمانان یعنی قرآن آمده به هیچ وجه هم خوانی ندارد و مستشرقان باید برای اثبات دیدگاه خود، بتوانند نادرستی آنچه را که مسلمانان خود درباره اهداف و انگیزه های جنگ ها بیان کرده اند، اثبات کنند. برای روشن شدن مطلب، در این جا ابتدا به اهداف و ماهیت جهاد در اسلام از نظر قرآن اشاره

می کنیم.^{۲۲}

سپس جنگ‌های رسول خدا 6 را از منظر تاریخی بررسی می‌کنیم.

الف) ناسازگاری آرای مستشرقان با تعالیم قرآن
مطالبی که مستشرقان درباره اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم 6 بیان کرده‌اند با قرآن
کریم که نقشه راه پیامبر 6 بوده است تفاوت دارد. از نظر قرآن، هدف اصلی جنگ‌های
صدر اسلام، دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بوده است.
همان‌گونه که عده‌ای از خاورشناسان اعتراف کردند. جهاد در اسلام قانونی است برای

دفاع و مسئله دفاع که از ضرورت‌های زندگی بشر است. اسلام به عنوان دین جامع برای
حیات خود و پیروانش و نجات انسان‌های در بند، مسئله جهاد را مطرح کرده است. قرآن
کریم می‌فرماید که اگر دفاع نبود مراکز عبادی و بندگی خداوند ویران می‌شد.^{۲۳}
اسلام به عنوان مکتبی آسمانی خواهان زندگی مسالمت‌آمیز و با شرافت برای همه
انسان‌ها است. به همین جهت، اصل برتر از نظر اسلام صلح است اما اسلام با پذیرش
ذلت و ظلم مخالف است و بی‌تفاوتی نسبت به حق و باطل را نیز با شرافت انسانی
ناسازگار می‌داند.

از نظر قرآن، جهاد چه در راه دفاع از جامعه اسلامی و حقوق مظلومان باشد (جهاد
دفاعی) و چه برای تبلیغ و گسترش اسلام (جهاد ابتدایی)^{۲۴} باشد در هر صورت دفاع از
حقوق انسانیت است، نه اشباع خودکامگی دنیاخواهان و قدرت طلبان.

از این رو خداوند در قرآن کریم، یازده بار واژه «جهاد» و بیست بار واژه «قتال» را با
کلمه «فی سبیل‌الله» آورده است. این قید بر این امر دلالت دارد که جهاد و قتال، فقط
باید برای خدا باشد و چنین هدفی محال است که با خود محوری، زورگویی، سلطه‌طلبی و
منفعت‌گرایی سازگار باشد. به همین جهت از نظر اسلام، هر جنگ و ستیزی که با هدف
جاه‌طلبی و به دست آوردن مال و ثروت نامشروع و برای استثمار دیگران باشد، ظلم تلقی
می‌گردد و ناپسند شمرده می‌شود.

جنگ با هدف دفع تجاوز و دفاع از حق و حقیقت، از نظر ادیان الهی و ملت‌های آزاده
و فرهیخته نه تنها مذموم نیست بلکه مورد ستایش است. بدون تردید اگر ملتی به بهانه
این که ما طرفدار صلحیم در برابر متجاوز مقاومت و پایداری نکنند به طور قطع مورد
مذمت عقلای عالم قرار می‌گیرد؛ زیرا این کار در واقع تسلیم شدن و ذلت است. طبق
بیان قرآن کریم در همه ادیان توحیدی این نوع جنگ وجود داشته است و تشریح آن به
دین اسلام اختصاص ندارد.^{۲۵}

ب) ناسازگاری سخنان مستشرقان با اسناد تاریخی

خاورشناسان برخلاف واقعیت‌های تاریخی و بدون ارائه اسناد مورد قبول مورخان، همه جنگ‌های صدر اسلام را هجومی گرفته و در صدد توجیه اهداف و انگیزه‌های مسلمانان از این جنگ‌ها بر آمده‌اند. در صورتی که اسناد تاریخی گواهی می‌دهند که بیشتر جنگ‌های عصر نبوی با انگیزه دفاع از هستی مسلمانان انجام گرفته است. جنگ‌های هجومی مسلمانان نیز اهداف انسانی داشته است که از دید هر انسان منصفی پذیرفته می‌شود.

اهداف و علل جنگ‌های پیامبر⁶ بر اساس اسناد تاریخی
غزوات و سرایای عصر نبوی را در یک جمع‌بندی کلی به چهار دسته، تقسیم می‌شوند:
1. دفاعی؛ 2. تهاجمی پیش‌گیرانه (دفاعی در قالب تهاجم)؛ 3. جنگ به خاطر پیمان‌شکنی یا خیانت از سوی مخالفان؛ 4. جنگ برای دفاع از حق الله و حقوق انسانی انسان‌ها. در ادامه هر کدام از این جنگ‌ها را با بررسی علل و اهداف آنها متذکر می‌شویم.

1. غزوات و سرایای دفاعی

غزوات و سرایایی که در مقابل تهاجم اعراب و مشرکان مکه و دیگر نقاط عربستان صورت گرفته است، غزواتی هستند که مسلمانان در وقوع آن نقشی نداشتند و در این جنگ‌ها به دفاع از خود پرداختند. این دسته از غزوات و سرایا عبارت هستند از غزوات بدر اولی، سویق، احد، احزاب، غابه و دو سریه به نام‌های کرز بن جابر و عبیده بن حارث. بر اساس گزارش منابع تاریخی در تمام این جنگ‌ها، مسلمانان مورد هجوم قرار گرفته و در برابر حملات مشرکان از خود دفاع کرده‌اند.

به عنوان نمونه، بدر اولی در پی حمله به گله‌های مدینه صورت گرفت و غزوة سویق در پی حمله ابوسفیان به مدینه رخ داد.^{۲۷} در غزوة احد نیز قریش به خاطر انتقام کشتگان خود در بدر، این جنگ را بر پا کرد.^{۲۸} همچنین جنگ احزاب با هجوم قریش و همراهی همه مخالفان داخلی، رخ داد.^{۲۹} حمله به شتران شیری پیامبر⁶ در غابه نیز، علت وقوع غزوه‌ای به همین نام بود.^{۳۰} همچنین دو سریه کرز بن جابر^{۳۱} و عبیده بن حارث^{۳۲} از این

دسته هستند. در تمام این نبردها بر اساس گزارش منابع تاریخی، مسلمانان مورد هجوم قرار گرفته و از خود دفاع کرده‌اند.

2. غزوات و سرايای تهاجمی

بیشتر جنگ‌هایی که آغازگر آنها مسلمانان بودند، حمله به کاروان‌های تجاری قریش بوده است. از مجموع یازده جنگی که ابتدا به وسیله مسلمانان آغاز شده است، تعداد نه حمله به منظور دستیابی به کاروان‌های تجاری قریش بوده است که شامل چهار غزوه به نام‌های ابواء^{۳۳} بواط،^{۳۴} ذوالعشیره^{۳۵} و بدر^{۳۶} و هفت سریه به نام‌های سریه حمزة بن عبدالمطلب،^{۳۷} سریه سعد بن ابی وقاص،^{۳۸} سریه زید بن حارثه بن قردة،^{۳۹} سریه زید بن حارثه بن عیص^{۴۰} و سریه بنی عبس است.^{۴۱}

دو حمله نظامی دیگر نیز وجود دارد که یکی غزوه‌ای با نام فُرع است^{۴۲} که هدف اصلی وقوع آن، معلوم نیست و دیگری سریه‌ای به فرمان‌دهی عبدالله بن جحش است که مورخان درباره دلیل وقوع آن، اختلاف نظر دارند و به سبب اهمیت و چگونگی وقوع این سریه، در مباحث آینده آن را بررسی خواهیم کرد.

علل و انگیزه‌های مسلمانان از حمله به کاروان‌های تجاری

از آن جا که مشرکان اموال مسلمانان را در مکه به سبب مسلمان شدن آنها، به زور تصاحب و ضبط کرده بودند، می‌توان گفت که حمله به کاروان‌های قریش برای جبران خسارت‌های مسلمانان بوده است. به عنوان نمونه، زمانی که صهیب بن سنان می‌خواست از مکه به مدینه مهاجرت کند مشرکان قریش به او گفتند: تو در شرایطی به این شهر وارد شدی و نزد ما آمدی که فردی فقیر و حقیر بودی. تو در شهر ما دارای ثروت و مال شدی و به موقعیت کنونی رسیدی. حال می‌خواهی مال و ثروتی را که در این شهر به دست آورده‌ای به همراه خود از این شهر خارج سازی؟ به خدا سوگند که چنین چیزی میسر نخواهد شد. صهیب به مشرکان گفت: اگر من مالم را برای شما گذاشته و بروم، مرا رها خواهید کرد؟ مشرکان پاسخ مثبت دادند و صهیب اموال و ثروت خود را برای مشرکان مکه بر جای گذاشت و به مدینه هجرت کرد.^{۴۳}

هم‌چنین، هنگامی که بنی جحش از مکه هجرت کردند و به مدینه آمدند، ابوسفیان خانه‌های آنان را که خالی بود و به درب آن قفل زده شده بود به زور تصاحب کرد و خانه‌ها را به شخصی به نام عمرو بن علقمه فروخت.^{۴۴}

این رفتارها بیان‌گر آن است که کفار قریش برای رسیدن به هدف خود که نابودی اسلام و مسلمانان بود از هیچ کوشش، مشروع و غیر مشروعی فروگذار نکردند. در این حال، نباید از مسلمانان انتظار داشت که برای به دست آوردن حق خود که به وسیله قریش از بین رفته بود اقدامی نمی‌کردند و حق خود را از مشرکان باز پس نمی‌گرفتند. مسائلی مانند ضبط اموال مسلمانان و شکنجه شدید آنان به دست کفار قریش، به مسلمانان برای احقاق حقوق از دست رفته خود اطمینان بیشتری می‌داد.

جهت دیگری که به حمله‌های مسلمانان به کاروان‌های قریش مشروعیت می‌بخشید، مسئله تضعیف نیروی نظامی قریش بود که همواره متعرض مسلمانان می‌شدند. آنان در طول سیزده سال که مسلمانان در مکه بودند از هیچ توطئه و آزاری علیه مسلمانان دریغ

نکردند. در حقیقت، یکی از عوامل اصلی حمله‌های ابتدایی مسلمانان بر ضد مشرکان، زمین‌گیر کردن قریش و بازداشتن آنان از تجاوز به مدینه بود که این مسئله را می‌توان استراتژی مهم مسلمانان دانست.

قریش برای تجارت با سرزمین شام، اهمیت خاصی قائل بود. کاروان‌های تجارتي قریش در هنگام حرکت به سوی سرزمین شام، مسیری را می‌پیمودند که از میان دشت‌هایی درون کوه‌های رضوی از میان مدینه و دریا می‌گذشت. مسیر عبور این کاروان‌ها از نزدیکی مدینه بود و پیامبر⁶ می‌توانست بر کاروان‌های قریش شبیخون زده و تکیه‌گاه عمدهٔ مادی آنان را که به آنان اعتماد می‌نمودند، مورد تهدید قرار دهد. بنابراین منطقی به نظر می‌رسید که رسول خدا⁶ فعالیت خویش را علیه این راه متمرکز کند.^{۴۵}

این فعالیت‌ها سبب تحکیم موقعیت رهبری پیامبر⁶ و افزایش قدرت حکومت اسلامی می‌گردید. اقدام‌های نظامی به مشرکان فهماند که پیامبر⁶ از چنان قدرتی برخوردار شده است که می‌تواند منافع قریش را حتی در نقاط نزدیک مکه به خطر اندازد. از این پس، راه تجاری شام به مکه امنیت نداشت و کاروان‌های قریش بدون همراه داشتن تعداد زیادی نیروی نظامی، امکان رفت و آمد نمی‌یافت.^{۴۶} بنابراین یکی از علل حمله مسلمانان به کاروان‌های قریش، سلب فتنه‌انگیزی از جانب مشرکان مکه بوده است.

مسئله مهم دیگر آن است که عامل اصلی درگیری مدینه و مکه، مشرکان مکه بودند. مسلمانان در مدینه، انسجام پیدا کرده بودند و طبیعی بود که قریش نمی‌توانست هم‌چون گذشته با آنان برخورد کند؛ چرا که مسلمانان دارای تشکیلات حکومتی شده بودند و در صورت عدم برخورد با آنان، این مسئله به صورت معضلی بزرگ برای مکیان در می‌آمد. بنابراین تحرکات قریش علیه مسلمانان مدینه آغاز گردید.

در آغاز سال دوم هجرت، قریش به تدریج خود را برای تهدید امنیت مدینه و در نهایت هجوم به مسلمانان آماده کرد. پیامبر⁶ که همواره، انتظار چنین تحرکاتی را داشت هوشیارتر از آن بود که قریش او را غافل‌گیر کند. به همین دلیل در فاصله‌های زمانی

معین به گروه‌های نظامی و اطلاعاتی با هدف‌های مشخص مأموریت می‌داد تا ضمن کسب اطلاعات نظامی و خنثی کردن تحرکات محدود قریش، امنیت مکیان را بر هم بزنند.^{۴۷}

به عنوان نمونه، ابوسفیان در سال اول هجری و در هشتمین ماه هجرت، به همراه تعدادی از مشرکان مکه به قصد رویارویی با مسلمانان از مکه خارج شدند و در رابغ با مسلمانان روبه‌رو شدند که این رویارویی بدون درگیری خاتمه یافت.^{۴۸} از سوی دیگر از نخستین ماه‌های سال اول هجرت، قریش برای تحریک بدویان حجاز بر ضد مدینه، تلاش‌هایی را آغاز کرد. عوامل فراوانی سبب می‌شد تا بدویان با تحریک قریش همراه شوند و به آنها پاسخ مثبت دهند. نفوذ قبیله‌ای، سیاسی و نظامی قریش، تضادهای اعتقادی بدویان با مسلمانان و علاقه به غارت مدینه از جمله عوامل تمایل بدویان به مشارکت با قریش در حرکت‌های ایذائی یا اقدامات نظامی مستقل بر ضد مسلمانان بود.

بر این اساس، سیاست قریش برای تحمیل ناامنی به دولت مدینه نباید بدون پاسخ می‌ماند، زیرا در این صورت به ضعف و ناتوانی حکومت مدینه تفسیر می‌شد و بر گستاخی قریش می‌افزود، باعث ناامنی در مدینه می‌شد و روحیه مسلمانان و هم‌پیمانان آنان را تضعیف می‌کرد و به همبستگی فزون‌تر بدویان قریش می‌انجامید.^{۴۹} بنابراین طبیعی بود که رسول اکرم ﷺ و مسلمانان برای برخورد با متجاوزان مکه چاره‌ای بیاندیشند و با برخورد نظامی، فکر حمله به مدینه را تا حدودی از سر آنان خارج کند.

3. غزوات و سرایای پیش‌گیرانه و علل آنها

برخی از غزوات و سرایای مسلمانان برای پیش‌گیری از تهاجم دشمن بوده است. در برخی موارد، هنگامی که خبر حمله احتمالی مشرکان و غارت‌گران اطراف مدینه به رسول خدا ﷺ می‌رسید، آن حضرت ﷺ به تجهیز قوا و حرکت دادن نیروها برای از بین بردن خطر احتمالی اقدام می‌کرد. اگر این حرکت‌ها به درستی پاسخ داده نمی‌شد، علاوه بر آن که

خسارت‌هایی از آن حمله‌ها متوجه مسلمانان می‌شد قبایل دیگر نیز برای به دست آوردن منافع مادی به مدینه هجوم می‌آوردند و شرایط برای دشمنی بیشتر مشرکان مکه و اطراف مکه و مدینه که به صورت سازمان‌دهی شده با مسلمانان در حال جنگ بودند هموارتر می‌گردید.

برای کفار قریش، هیچ شرایطی بهتر از این نبود که هرج و مرجی در مدینه به وقوع بپیوندد تا آنها و متحدانشان، فرصتی برای حمله به مدینه و از بین بردن مسلمانان و حکومت نوپای اسلامی پیدا کنند. بنابراین بهترین راه برای جلوگیری از مشکلات احتمالی، حملهٔ پیش‌گیرانه به قبایلی بود که خود را آماده حمله به مدینه می‌کردند. غزواتی چون بدر الموعود و حمراء الاسد، هر چند در عمل به درگیری منجر نشدند اما در صورت وقوع جنگ، مسلمانان را با خطر جدی مواجه می‌کردند. هم‌چنین غزوة ذی‌قرد نشان‌گر آن بود که اعراب اطراف، چشم طمع به مدینه داشتند و برای ضربه زدن به اسلام از شبیخون خودداری نمی‌کردند. بنابراین رسول خدا حق داشت که هر از چندی با شنیدن گزارشی از تلاش مشرکان، به سوی آنان حرکت کند.^{۵۰}

در این زمینه می‌توان به غزواتی چون *قرارة الکدر*،^{۵۱} *غطفان*،^{۵۲} *مراء الاسد*،^{۵۳} *بدر الموعود*،^{۵۴} *ذات الرقاع*،^{۵۵} *دومة الجندل*،^{۵۶} *بنی المصطلق*،^{۵۷} *(مریسع)*،^{۵۸} *طائف*،^{۵۹} *تبوک* و *سرایایی* هم‌چون *سریه أبوسلمه بن عبدالاسد المخزومی* به قطن،^{۶۱} *سریه عمرو بن‌امیه الضمری*،^{۶۲} *سریه ابوعبیده بن الجراح* به ذی‌القصة،^{۶۳} *سریه زید بن حارثه* به حسمی،^{۶۴} *سریه امام علی* □ به فدک،^{۶۵} *سریه عبدالله بن رواحه*،^{۶۶} *سریه غالب بن عبدالله بن میفعه*،^{۶۷} *سریه بشیر بن سعد بن یمن و جناب*،^{۶۸} *سریه مؤته*،^{۶۹} *سریه ذات السلاسل*،^{۷۰} *سریه علقمة بن مجزز* به حبشه،^{۷۱} *سریه عیینة بن حصن*،^{۷۲} *سریه زید بن حارثه* به وادی القری (بنی فزاره و ام قرفه)،^{۷۳} *سریه ابوعامر اشعری*،^{۷۴} و *سریه غالب بن عبدالله* به سوی

قتلگاه یاران بشیر^{۷۵} و سریه اسامة بن زید^{۷۶} که انجام نشد اشاره کرد.

4. پاسخ به پیمان شکنی و خیانت

جنگ‌های میان مسلمانان و یهودیان به سبب پیمان شکنی و خیانت یهودیان مدینه رخ داد. یهودیان با وجود توافق با مسلمانان برای زندگی مسالمت‌آمیز، عدم خیانت و همکاری با دشمنان اسلام، به مسلمانان خیانت کردند و با مشرکان برای از بین بردن مسلمانان همکاری نمودند. این در حالی بود که یهودیان در پیمان نامه مدینه متعهد شده بودند که با دشمنان مسلمانان مدینه همکاری نداشته باشند و به آنان دست یاری ندهند.^{۷۷} بر این اساس، هنگامی که پیامبر اسلام⁶، پیمان شکنی این گروه را مشاهده کرد به شدت با آنان مقابله کرد. نتیجه مقابله و جنگ با یهودیان در مواردی اخراج آنان از مدینه و یا از میان بردن آنان بود.^{۷۸}

الف) غزوه بنی قینقاع

این غزوه در شوال سال دوم هجری روی داد. قبیله بنی قینقاع از قبایل یهودی مدینه بودند و در ابتدای ورود پیامبر⁶ به یثرب با پیامبر⁶ پیمان بستند اما آنان پس از جنگ بدر بنای سرکشی و عهد شکنی گذاشتند. پیامبر اکرم⁶ با اطلاع از این مسئله، به میان آنان رفت و خطاب به آنان فرمود:

ای گروه یهود! از خدا بترسید و پیش از آن که خداوند بلایی هم‌چون بلایی که بر سر قریش در آورد بر سر شما نازل کند ایمان بیاورید. شما به خوبی آگاهید که من فرستاده خداوند هستم و شما این مطلب را در کتاب خود یافته‌اید.

یهودیان در پاسخ پیامبر گفتند:

ای محمد⁶! آیا گمان کرده‌ای که ما هم‌چون قریشیم؟ پیروزی بر کسانی که آگاهی به فنون جنگی ندارند تو را مغرور نسازد. اگر با ما به جنگ برخاستی، خواهی دانست که با هیچ کس چون ما نبرد نکرده‌ای.^{۷۹}

با این سخنان، دشمنی بنی قینقاع آغاز شد و هنگامی شدت گرفت که شخصی یهودی به زنی مسلمان در بازار تعرض کرد. ماجرا از این قرار بود که زرگری یهودی در بازار، لباس زنی مسلمان را که کنار مغازه‌ای نشسته بود با شیطنت به گونه‌ای به هم گره زد که وقتی آن زن برخاست بدن او نمایان شد. در این حال یکی از مسلمانان، آن یهودی را کشت و یهودیان نیز آن مسلمان را کشتند و به قلعه‌های خود پناه بردند. در پی وقوع این حادثه، خداوند در آیه‌ای که به وسیله فرشته وحی نازل شد، فرمود:

وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛^{۸۰}

و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]: زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد.

با نزول این آیه، پیامبر ﷺ به سوی بنی قینقاع حرکت کرد و پس از محاصره و شکست بنی قینقاع، آنان را از مدینه اخراج نمود.^{۸۱}

ب) غزوة بني نضير

ماجرای غزوه بنی نضیر از این قرار بود که عمرو بن امیه، یکی از اصحاب رسول خدا، دو نفر از قبیله بنی عامر را بدون اطلاع از این که پیامبر ﷺ با آنان پیمان دارد به قتل رساند.^{۸۲} بر این اساس، بنی عامر از پیامبر ﷺ تقاضای خون بهای کشتگان خود را کردند. رسول خدا ﷺ پرداخت خون بها به بنی عامر را پذیرفت و به همراه جمعی از اصحاب خود برای گفت‌وگو در این باره، به میان قبیله بنی نضیر رفتند.

سران قبیله بنی نضیر آمادگی خود را اعلام کردند اما به صورت پنهانی شخصی را فرستادند تا از بالای بام سنگی بر سر رسول خدا ﷺ بیندازد و ایشان را به قتل برساند. پیامبر ﷺ از طریق وحی الهی از این مسئله آگاه شد و بدون این که کسی را آگاه کند از جلسه خارج شد و به سمت مدینه حرکت کرد.

پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه، خیانت بنی نضیر را آشکار کرد و به آنها مهلت داد در مدت ده روز، مدینه را ترک کنند. یهودیان در ابتدا مرعوب شدند و خروج از مدینه را پذیرفتند اما عبدالله بن ابی، آنان را به مقاومت دعوت کرد و قول همکاری به آنان داد. بر این اساس و به سبب وعده عبدالله بن ابی، بنی نضیر آماده جنگ با مسلمانان شدند.

رسول خدا ﷺ با توجه به شرایط به وجود آمده و خیانت و نقض پیمانی که بنی نضیر برخلاف معاهده مدینه مرتکب شده بودند به سوی آنان حرکت کرد. در نهایت یهودیان مجبور به تسلیم شدند و بدون خونریزی محل سکونت خود را برای همیشه ترک کردند.^{۸۳}

قرآن کریم در سوره حشر از جریان خیانت بنی نضیر و فرجام کار آنان سخن گفته است.^{۸۴}

ج) غزوه بنی قریظه

سراغاز غزوه بنی قریظه، عمل کرد خیانت بار و پیمان شکنی این گروه و همکاری با قریش در جنگ احزاب بود. همراهی یهودیان بنی قریظه با سپاه احزاب در حالی صورت گرفت که یهودیان، پیش تر به همراه دیگر قبایل یهودی مدینه، اقدام به امضای پیمان همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان کرده بودند. آنان برخلاف پیمان خود به همراهی و همکاری با سپاه احزاب پرداختند و پیمان خود با پیامبر اسلام ﷺ را نقض کردند.^{۸۵} کعب بن اشرف رئیس بنی قریظه در این باره می گفت:

همان گونه که بند کفشش را پاره می کند، پیمان نامه ای که با پیامبر امضا

کرده را نیز پاره نموده است.^{۸۶}

به علاوه، یهود بنی قریظه با ایجاد رعب و وحشت در درون مدینه و در میان پناهگاه های زنان و افراد غیر نظامی به ایجاد ناامنی و بی ثباتی در مدینه پرداختند. به گونه ای که یکی از یهودیان بنی قریظه که به یکی از قلعه های مسلمانان نفوذ کرده بود به دست صفیه، عمه پیامبر کشته شد.^{۸۷} شبی نیز بنی قریظه تصمیم گرفتند با همکاری حیسی

بن اخطب و بنی غطفان و همراه دو هزار نفر به مدینه حمله کنند که وحشت شدیدی در شهر حکم فرما شد.

پیامبر اکرم 6 پانصد رزمنده را مأمور حفاظت از شهر کرد. آنان شبها تا صبح با شعار تکبیر در حال گشت بودند و از محل استقرار غیر نظامیان حفاظت می کردند.^{۸۸} هم چنین یک بار، نباش بن قیس به همراه ده نفر از یهودیان به مدینه حمله کردند اما پس از درگیری با مسلمانان در بقیع متواری شدند.^{۸۹}

رسول خدا 6 پس از شکست سپاه احزاب و بازگشت مشرکان به مدینه، به سوی بنی قریظه رفت و این گروه سرکش و پیمان شکن را به محاصره در آورد. طولانی شدن زمان محاصره، چاره‌ای جز تسلیم برای یهودیان نگذاشت و در نهایت بنی قریظه تسلیم شدند. پس از تسلیم بر اساس نظر سعد بن معاذ که یهودیان، حکمیت او را پذیرفته بودند، مردان جنگ جوی آنان کشته شدند و اموالشان در اختیار مسلمانان قرار گرفت.^{۹۰}

د) غزوة خیبر

دلیل اقدام نظامی پیامبر 6 علیه یهودیان خیبر که در سال هفتم هجری به وقوع پیوست، همکاری خیبریان با بنی قریظه و قریش برای تدارک حمله‌ای گسترده، مانند جنگ احزاب علیه مدینه بود. به عنوان نمونه، یهود خیبر در جنگ احزاب به قبیله غطفان وعده دادند در صورت همکاری علیه مسلمانان، نصف محصول خرماي خیبر را به آنان خواهند داد.^{۹۱}

ده قلعه استوار خیبر به یهودیان این اجازه را می داد تا آسوده خاطر در دسته بندی های نظامی بر ضد مدینه فعال باشند و ضمن حمایت مادی و معنوی یهودیان مدینه، با قبایل اطراف متحد شوند و آنها را برای حمله به مسلمانان تشویق کنند. در جنگ های بنی نضیر، بنی قریظه و حتی در هجوم احزاب به مدینه، خیبر یکی از پناهگاه های بزرگان یهود به شمار می رفت. پس از غزوات مذکور نیز تعدادی از اشراف بنی نضیر به خیبر پناه بردند و تحت حمایت خیبریان هم چنان بر ضد مدینه فعال ماندند.^{۹۲}

به عبارت دیگر، خیبر به عنوان پایگاهی امن برای متجاوزان یهودی دیگر قبایل در آمده بود. به عنوان نمونه، سلام بن ابی الحقیق یکی از یهودیانی بود که در شکل‌گیری جنگ احزاب نقش اساسی داشت و پس از جنگ احزاب به خیبر رفت.^{۹۳} ابن اسحاق پس از داستان جنگ بنی النضیر می‌نویسد:

عده‌ای از آنان به شام کوچ کردند و اشراف آنان به خیبر.^{۹۴}

رفتن بزرگان بنی نضیر به خیبر که نزدیک‌ترین محل سکونت یهودیان به مدینه بود این احتمال را تقویت می‌کند که آنان جز انتقام و توطئه، قصد دیگری نداشتند و به همین سبب هم چون دیگر دوستان خود به حوالی شام نرفتند. تحریک احزاب و همراهی آنان در جنگ خندق نشانه‌ای بر این مطلب است.^{۹۵}

به علاوه این خطر وجود داشت که یهودیان خیبر با تحریک یکی از دو امپراتوری روم و ایران، آنها را وادار به حمله به پایگاه اسلام کنند تا مدینه و اسلام را در هم کوبند. چنان که در جنگ‌های ایران و روم، همکاری با یکی از آنها داشتند.^{۹۶} همه این شواهد، راهی جز حمله به خیبر برای مسلمانان باقی نمی‌گذاشت؛ چرا که در صورت باقی گذاشتن خیبر به حال خود، احتمال فتنه‌انگیزی علیه حکومت اسلامی از جانب یهودیان وجود داشت.

ه) غزوة بنی لحيان

غزوة بنی لحيان را باید در شمار غزوه‌هایی دانست که علت وقوع آن، خیانت آنان بوده است. قبیله بنی لحيان، مسلمانانی را که رسول خدا⁶ برای تعلیم احکام اسلامی به نزد آنها فرستاده بود به شهادت رساندند. قبایل عضل و قاره که به وسیله بنی لحيان تحریک شده بودند به دروغ مدعی شدند که اسلام آورده و برای فراگیری احکام اسلام به عده‌ای از مسلمانان نیاز دارند. رسول خدا⁶ به آنان اعتماد نمود و هفت نفر از مسلمانان را به همراه آنان روانه کرد اما آنان خیانت کردند و همگی یاران پیامبر⁶ را به شهادت رساندند.^{۹۷} پاسخ منطقی این رفتار عضل و قاره، تأدیب آنان بود و پیامبر⁶ در سال ششم هجری به سوی آنان حرکت کرد. بنی لحيان نیز با آگاهی از حرکت پیامبر⁶ به سوی

آنان، متواری شدند و مسلمانان به آنان دست نیافتند.^{۹۸}

5. جنگ برای دفاع از حق الله و حقوق انسانها

درباره ماهیت جهاد ابتدایی دو تبیین وجود دارد: دفاع از حق خداوند و دفاع از حق انسانی انسانها.^{۹۹} جهاد ابتدایی به هر معنا تفسیر شود به این معناست که مشرکان و کفار را از ایجاد مزاحمت، توطئه آفرینی، فتنه‌گری و مانع تراشی در راه دعوت و نشر توحید بازدارند تا زمینه برای پرستش خدای یگانه فراهم گردد.^{۱۰۰}

این دسته از سریه‌ها عبارت‌اند از: سریه امیرالمؤمنین حضرت علی □ برای از میان بردن بت فلس،^{۱۰۱} سریه عمرو بن عاص به سوی بت هذیل،^{۱۰۲} سریه خالد بن ولید به سوی بت نخله،^{۱۰۳} سریه سعد بن زید الاشهلی برای نابودی بت منات،^{۱۰۴} سریه طفیل بن عمرو الدوسی به منظور از میان بردن بت ذوالکفین،^{۱۰۵} سریه صخر بن حرب برای نابودی بتی با نام طاغیه^{۱۰۶} و سریه جریر بن عبدالله به ذی الخصله برای خراب کردن بت این ناحیه.^{۱۰۷}

سریه‌های غیر نظامی

تعدادی از سریه‌های عصر نبوی با هدف تبلیغ و دعوت مردم به اسلام صورت می‌گرفت و این دسته از سریه‌ها تنها جنبه تبلیغی و ارشادی داشتند. در برخی از این سریه‌ها، پس از آن که مسلمانان، مشرکان را به پذیرش آیین اسلام فراخواندند، مشرکان به جای قبول و یا رد اسلام، بر ضد مسلمانان شمشیر کشیدند و با آغاز جنگ، مسلمانان را وادار به دفاع از خود کردند.

اسامی سریه‌هایی که برای تبلیغ دین اسلام صورت گرفته‌اند عبارت است از: سریه مرثد بن ابی مرثد،^{۱۰۸} سریه منذر بن عمرو ساعدی،^{۱۰۹} سریه عبدالرحمن بن عوف به دومه الجندل،^{۱۱۰} سریه کعب بن عمیر الغفاری،^{۱۱۱} سریه خالد بن ولید به بنی جذیمه،^{۱۱۲} سریه صدی بن عجلان،^{۱۱۳} سریه عبدالله بن عوسجه، سریه امیرالمؤمنین حضرت علی □ به یمن،^{۱۱۴} سریه خالد بن ولید به بنی عبدالمدان،^{۱۱۵} سریه ضحاک بن سفیان،^{۱۱۶} سریه معاذ و

ابوموسی به یمن^{۱۱۷} و سریه‌ای به سوی رعیه سحیمی^{۱۱۸}.

سریه‌های تاکتیکی

یک سریه از نوع تاکتیکی نیز در میان جنگ‌های پیامبر اکرم^ص به وقوع پیوسته است و آن، سریه ابوقتاده بن ربیع است که در منطقه اضم واقع شده است. علت وقوع این سریه که پیش از فتح مکه به وقوع پیوست، مخفی نگاه داشتن هدف اصلی مسلمانان که فتح مکه بوده است، بود.^{۱۱۹}

نتیجه

از آن چه گذشت روشن شد اهدافی که مستشرقان برای جنگ‌های مسلمانان صدر اسلام مطرح کرده‌اند با آیه‌های قرآن به عنوان نقشه راه پیامبر اکرم^ص تفاوت دارد؛ و مستشرقان هیچگاه به نقد عالمانه باورهای مسلمانان نپرداخته‌اند. از نظر اسلام هر جنگ و ستیزی که با هدف جاه‌طلبی و به دست آوردن مال و ثروت نامشروع و برای استثمار دیگران باشد، ظلم تلقی می‌شود و حرام است.

هم‌چنین با اسناد تاریخی سازگار نیست. بر اساس اسناد تاریخی بیشتر جنگ‌های عصر نبوی با انگیزه دفاع از هستی مسلمانان انجام گرفته است. جنگ‌های هجومی مسلمانان نیز اهداف روشن و منطقی داشته است که از دیدگاه هر انسان با وجدان و منصفی قابل قبول است. چنان که عده‌ای از مستشرقان به این حقیقت اعتراف کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. oxford dictionary p. 98.
2. تصویر پیامبر در *دائرة المعارف آمریکانا*، موسسه شیعه شناسی، زیر نظر محمود تقی‌زاده دآوری، قم: سال 1387، ص 34.
3. ویلیام مونتگمری وات، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان (تفاهمات و سوء تفاهمات)*، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373، ص 99-102.
4. B. Medieval civilization p. 35.
5. شوقی ابوخلیل، *اسلام در زندان اتهام*، ترجمه حسن اکبری مرزناک، تهران: بعثت، 1355، ص 395 به نقل از *preching of islam*.
6. ای‌رام لاپیدوس، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات، 1387، ص 76.
7. ستانلی لان بول، *Arabs in snania n43*، به نقل از اسلام در زندان اتهام، ص 396.
8. جمعی از نویسندگان، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، 1378، ص 82.
9. همان، ص 91.
10. همان.
11. همان، ص 98.
12. مونتگمری وات، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ترجمه و توضیح حسین عبدالحمیدی، چاپ دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1390، ص 22.
13. مرتضی نظری، *بررسی شیوه‌های تبلیغی مسیحیت علیه اسلام*، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌تا، ص 203.

14. humbert of romans.

15. همان، ص 23.

16. تصویر شیعه در دائرة المعارف امریکانا، پیشین، ص 199.

17. تصویر پیامبر 6 و حضرت زهرا (س) در دائره المعارف اسلام (ترجمه و نقد) عنوان روی جلد: تصویر حضرت محمد 6 و حضرت زهرا (س) در دایره المعارف اسلام، زیر نظر محمود تقی زاده داوری، قم: موسسه شیعه شناسی، 1388، ص 78.

18. جان دیوید پورت، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، 1388، ص 156 — 157.

19. این کتاب به دست آقای شکیبا پور ترجمه و در سالهای 1346 و 1349 در تهران چاپ شده است.

20. ام. ساواری، *محمد ستاره‌ای که در مکه درخشید*، ص 74 به نقل از علی آل اسحاق خوئینی، *اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1370، ص 220.

21. آر. اف. بودلی، *الرسول، حیاة محمد 6*، ص 413، به نقل از علی آل اسحق خوئینی، همان.

22. تفصیل این مطلب در مجال دیگری مورد بحث قرار گرفته است.

23. وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَتْ وَمَسَجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. حج (22) آیه 40.

24. دفاع گاهی از ناموس و حقوق شخصی است، مثل زمانی که کسی برای غارت و خیانت به منزل انسان وارد شود که در این حالت مبارزه با او واجب است و اگر کسی در این راه کشته شود شهید است. گاهی دفاع از استقلال و شرافت يك ملت است که بر همه افراد واجب است به صورت واجب کفایي از کشور خود دفاع کنند. همچنین زمانی که انسان‌هایی مورد ظلم قرار گرفته باشند بر سایر مسلمانان واجب است در حد توان به آنها کمک کنند. و آخرین مورد جایی است که حقوق انسانی افراد به خطر افتاده است و عده‌ای مانع رسیدن پیام اسلام که منشأ حیات طیب و انسانی است به آنان هستند. ر. ک: مرتضی مطهری، *جهاد*، تهران: *جهاد*، 1380، ص 45 – 55.

25. آل عمران (3) آیه‌های 146 – 148.

26. محمد بن عمرو اقدی، *المغازی*، مارسون جونز، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1989 م، ج 1، ص 12؛ ابن هشام، *السیرة النبویة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417 هـ، ج 1، ص 601؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر، 1377 ق، ج 2، ص 6.

27. همان، ص 181؛ همان، ج 2، ص 44؛ همان، ص 22.

28. همان، ص 199؛ همان، ص 60؛ همان، ص 28.

29. همان، ص 440؛ همان، ص 214؛ همان، ص 50.

30. همان، ج 2، ص 537؛ همان، ص 281؛ همان، ص 61.

31. همان، ص 568؛ همان، ص 640؛ همان، ص 71.

32. همان، ج 1، ص 10؛ همان، ج 1، ص 591؛ همان، ص 4.

33. نام دیگر این غزوه «ودان» است. برخی این حرکت نظامی را به منظور انعقاد پیمان با قبیلله بنی ضمیره قلمداد کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: همان، ص 11؛ همان، همان، ص 5؛ همان.

34. همان؛ ص 12؛ همان؛ ص 598.

35. همان؛ همان؛ همان، ص 6.

36. همان، ص 19؛ همان، ص 606؛ همان، ص 8.

37. همان، ص 9؛ همان، ص 595.
38. همان، ص 11؛ همان، ص 600؛ ابن سعد، پیشین، ص 4.
39. همان، ص 197؛ همان، ص 50؛ همان، ص 27.
40. همان، ج 2، ص 553؛ ابن سعد، همان، ص 66.
41. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارصادر، 1377 ق، ج 1، ص 225؛ تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال او احتاز بنواحيها من واردیها و اهلها: ج 49، ص 359؛ سبل الهدی، ج 6، ص 375.
42. واقدي، پیشین، ج 1، ص 196؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 46؛ ابن سعد، همان، ج 2، ص 27.
43. ر. ك: ابن هشام، همان، ج 1، ص 477؛ ابن سعد، همان، ج 3، ص 171.
44. ر. ك: ابن هشام، همان، ج 1، ص 499.
45. دولت رسول خدا، 6، علی، صالح احمد، مترجم انصاری، هادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1385.
46. ارزیابی سیاسی و نظامی جنگ‌های پیامبر اسلام، ص 18، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، وزارت دفاع، 1376.
47. تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، زرگری نژاد، غلامحسین، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، 1378، ص 367، 368.
48. از این رویداد در منابع تاریخی با عنوان سریه عبیده بن حارث، یاد شده است. ر. ك: ابن هشام، پیشین، ج 1، ص 591؛ ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 4.
49. غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص 368.
50. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، دلیل 1380، ج 2، ج 1، ص 573.
51. واقدي، پیشین، ج 1، ص 182؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 43؛ ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 23.

52. همان، ص 193؛ همان، ص 46؛ همان، ص 26.
53. همان، ص 334؛ ابن سعد، همان، ص 37.
54. همان، ص 384؛ ابن هشام، پیشین، ص 209؛ ابن سعد، پیشین، ص 45.
55. همان، ص 395؛ همان، ص 203؛ همان، ص 46.
56. همان، ص 402؛ همان، ص 213؛ همان، ص 47.
57. همان، ص 404؛ همان، ص 289؛ همان، ص 48.
58. همان، ج 3، ص 885؛ همان، ص 437؛ همان، ص 114.
59. همان، ص 922؛ همان، ص 478؛ همان، ص 120.
60. همان، ص 989؛ همان، ص 515؛ همان، ص 126.
61. همان، ج 1، ص 340؛ همان، ص 612؛ همان، ص 38.
62. ابن سعد، همان، ص 72. واقدي این سريه را در کتاب خود بیان نکرده است. ابن هشام علت وقوع این سريه را انتقام قتل خبيب بن عدي از ابوسفیان می‌داند، ابن هشام، همان، ص 633.
63. واقدي، همان، ص 552؛ ابن هشام، همان، ص 609؛ ابن سعد، همان، ص 66.
64. همان، ص 555؛ همان، ص 612؛ همان، ص 67.
65. همان، ص 562؛ ابن سعد، همان، ص 69.
66. همان، ص 566؛ ابن هشام، پیشین، ص 618؛ ابن سعد، همان، ص 70.
67. همان، ص 726؛ ابن سعد، همان، ص 91.
68. همان، ص 727؛ همان.
69. همان، ص 755؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 373؛ ابن سعد، همان، ج 2، ص 97.
70. همان، ص 769؛ همان، ص 623؛ همان، ص 99.
71. همان، ص 983؛ همان، ص 639؛ همان، ص 123.

72. همان، ج 3، ص 973؛ همان، ص 621؛ همان، ص 121.

73. همان، ج 2، ص 564؛ همان، ص 617؛ همان، ص 69.

74. همان، ج 3، ص 915؛ همان، ص 457.

75. همان، ج 2، ص 723؛ ابن سعد، پیشین، ص 96.

76. ابن هشام، پیشین، ص 641؛ ابن سعد، پیشین، ص 145.

77. در قسمت‌هایی از پیمان‌نامه مدینه که در خصوص رابطه مسلمانان و یهودیان است و تمامی قبایل یهودی مدینه، آن را پذیرفتند و امضا کردند آمده است: «یهودیان متعهد می‌شوند با دشمنان مسلمانان همکاری نکنند، مرکب و ابزار جنگی در اختیار آنان قرار ندهند، هیچ گامی بر ضد مسلمانان بر ندارند، پنهان و آشکار ضری به آنان نزنند، اگر برخلاف این قرارداد عمل کردند پیامبر حق هرگونه مجازات آنها را اعم از قتل آنها و اسیر کردن زنان و کودکان و ضبط اموال را خواهد داشت». برای اطلاع بیشتر از متن این قرارداد بنگرید به: ابن هشام، پیشین، ج 1، ص

501؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت: مکتبه المعارف، 1977

م، ج 3، ص 224.

78. خداوند متعال در قرآن کریم در وصف این گروه می‌فرماید: *وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتَلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَن لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَا لَأَنْتَقِلُونَ قَوْمَانِ كَثُورًا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوا أَوْلَ مَرَّةٍ أَخْشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَصْرِكُمْ عَلَيْهِمْ وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (توبه / 12 - 14)؛ و اگر*

پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آنها پیمانی ندارند، شاید دست بردارند. آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند آیا از آنها می‌ترسید؟ با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید. با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنها را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد. (و بر قلب آنها مرهم می‌نهد).

79. ن. ك: واقدي، پیشین، ج 1، ص 176.
80. انفال (8) آیه 58.
81. برای اطلاع از چگونگی این ماجرا بنگرید به: واقدي، پیشین، ص 176 - 180؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 47 - 49؛ ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 21 - 22.
82. ر. ك: همان، ص 346؛ همان، ص 183؛ همان، ص 39.
83. همان، ص 363؛ همان، ج 2، ص 190؛ همان، ص 43.
84. حشر (59) آیه های 2 - 4.
85. واقدي، پیشین، ج 2، ص 455 - 458؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 220 - 222؛ ابن جریر طبري، تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بیتا، ج 2، ص 570 - 572. در سرآغاز این بحث به گوشه ای از پیمان یهودیان با مسلمانان اشاره کردیم.
86. واقدي، همان، ج 2، ص 458.
87. همان، ص 462.
88. همان، ص 460.
89. همان، ص 462.
90. ر. ك: همان، ص 496؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 233؛ ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 57.
91. بیهقي، احمد بن حسین، دلائل النبوه، دارالفکر، ق 1418، ج 3، ص 398 - 399.
92. زرگري نژاد، پیشین، ص 521. برای آگاهی بیشتر از عوامل وقوع غزوة خیبر بنگرید به: پیامبر و یهود حجاز؛ زمینه ها و علل برخورد با یهود خیبر، ص 209 - 217.
93. واقدي، پیشین، ج 2؛ ص 633؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 328؛ ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 81.
94. ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 191.

95. ابن هشام، *السيرة النبوية*، بيروت: دار احیاء التراث العربی 1417ق ص 216.

96. حسنی، علی اکبر، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۹ - ۱۳۷۳، ۲ ج، ج ۱، ص 246.

97. واقدی، پیشین، ج 1، ص 354؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 196؛ ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 42.

98. همان، ج 2، ص 535؛ همان، ج 2، ص 279؛ همان، ص 60.

99. تنها حق اصیل و ذاتی در عالم، حق خدا است، آن سان که سایر حقوق در پرتو این حق است که معنا می یابند. خداوند مالک حقیقی همه موجودات و انسان است و تمامی مخلوقات وام دار اوینند. این رابطه مالکیت بین خداوند از یکسو و سایر موجودات از سوی دیگر، ایجاب می کند که تمامی هستی طبق خواست و اراده خدا به چرخش و گردش در آید. درباره جامع انسانی اقتضای حق این است که در سراسر جوامع بشری، تنها خدا پرستش شود و دین او حاکم و سخنش برتر باشد: *وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا*؛ کلمه خدا است که برتر است. البته مقصود از برافتادن کفر و شرک این نیست که همه انسان ها مسلمان و موحد شوند؛ چرا که با جبر و زور نمی شود در دلها نفوذ کرد: «لا اکراه فی الدین»، بلکه منظور این است که نظام حاکم بر جهان، نظامی الهی و توحیدی باشد و حاکمیت از آن خدا گردد و موانعی که برای گسترش عبودیت وجود دارد برداشته شود.

دفاع از حقوق انسانی انسان ها: برخی از اندیشمندان مسلمان، جهاد ابتدایی را دفاع از حقوق انسانی انسان ها می دانند. توضیح مطلب این است که با توجه به این که اسلام، توحید و دین حق را امری فطری می داند و فلسفه آفرینش انسان را عبودیت پروردگار می داند و پرستش خداوند را صراط مستقیم انسانیت می شناسد و پذیرش دین الهی را سبب حیات طیبه بشری می داند و نادیده گرفتن پیام های توحیدی و آسمانی را سبب سقوط انسان به درجه حیوانیت تلقی می کند و توحید و دین کامل را حقی انسانی قلمداد می کند و دفاع از آن را کمتر از دیگر حقوق انسانی نمی داند. بنابراین جهاد عقیدتی در حقیقت، دفاع از حقوق انسانی به حساب می آید و مانند همه دفاع های دیگر مشروع و مجاز تلقی می گردد.

100. مصباح، محمدتقی، *جنگ و جهاد در قرآن*، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مرکز انتشارات، ۱۳۸۳، ص 78 - 86.
101. واقدی، *المغازی*، مارسون جونز، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1989 م، ج 3، ص 984؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دارصادر، 1377 ق، ج 2، ص 124؛ بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، دار التعارف للمطبوعات ج 1، ص 522.
102. همان، ج 2، ص 870؛ همان، ص 111؛ همان، ج 1، ص 381.
103. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دارصادر، 1377 ق، ص 110؛ بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، دار التعارف للمطبوعات، مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الإشراف*، پاینده، ابوالقاسم، مترجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1388، ص 233.
104. همان، ص 111؛ همان؛ همان.
105. همان، ص 119؛ همان، ص 382؛ همان.
106. ابن هشام، *السيرة النبوية*، بیروت: داراحیاء التراث العربی 1417ق، ج 2، ص 541، طبری، ابن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: مؤسسة الأعلمی، بیتا، ج 3، ص 99، بیهقی احمد بن حسین، *دلائل النبوه*، دارالفکر 1418 ق، ج 5، ص 304.
107. بلاذری، همان، ص 384؛ طبری، همان، ص 158.
108. واقدی، پیشین، ج 1، ص 354؛ ابن هشام، پیشین، ص 169؛ ابن سعد، پیشین، ص 42.
109. همان، ج 2، ص 346؛ همان، ص 183؛ همان، ص 40.
110. همان، ص 560؛ همان، ص 631؛ همان، ص 68.
111. همان، ص 752؛ همان، ص 621؛ همان، ص 97.

112. همان، ج 3، ص 875؛ همان، ص 428؛ همان، ص 112.
113. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابة في تمييز الصحابه، دار الكتاب العلميه 2002 م. ق. 1423، ج 3، ص 339، مقريري، احمد بن علي، امتاع الاسماع بما للنبي 6 من الاحوال و الاموال والحضرة والمتاع، دارالكتب العلميه، م 1999. ق. 1420، ج 12، ص 50، الصالحى الشامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، دارالكتب العلميه 1414- ق، ج 6، ص 243.
114. واقدي، پيشين، ص 1079؛ ابن سعد، پيشين، ص 128؛ طبري، پيشين، ج 3، ص 131.
115. ابن سعد، همان، مسعودي، پيشين، ص 238.
116. واقدي، پيشين، ص 982؛ ابن سعد، همان، ص 123؛ بلاذري، همان، ج 1، ص 382.
117. ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت: داراحياء التراث العربى 1417ق، ج 2، ص 590؛ ذهبى محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، دارالكتاب العربى، 1423-1424 ق، ج 2، ص 691.
118. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، دارالمكتب العلميه 1415ق، ج 2، ص 506؛ ابن اثير، علي بن محمد، أسد الغابه فى معرفة الصحابه، داراحياء التراث العربى 1417 ق، ج 2، ص 71؛ مقريري، احمد بن علي، امتاع الاسماع بما للنبي 6 من الاحوال و الاموال والحضرة والمتاع، دارالكتب العلميه، م 1999. ق. 1420، ج 2، ص 43.
119. ابن سعد، پيشين، ج 2، ص 101؛ واقدي، پيشين، ج 2، ص 796 - 797.
